

# روابط بازرگانی و مالی شوروی و اروپای شرقی با خاورمیانه

مقدمه :

oooooooooooo

تحلیل روابط بازرگانی و مالی شوروی و اروپای شرقی با خاورمیانه باید حول سه محور زیر صورت گیرد :

– حجم نفت خریداری شده از سوی اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی و دلایل این خریدها .

– منابع درآمدهای صادراتی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی در خاورمیانه و انگیزه تلاشهای شوروی و اروپای شرقی برای افزایش فروشهای صادراتی در این منطقه .

– نقش خاورمیانه بعنوان منبع کسب ارزهای معتبر، از طریق مازاد تجاری برای شوروی و اروپای شرقی و نیز یک منبع اعتبار برای اروپای شرقی .

برای این منظور ابتدا باید اروپای شرقی را به اقتصاد کوچک با برنامهریزی متمرکز تقسیم نمائیم. این اقتصادها عبارتند از: بلغارستان، چکسلواکی، آلمان شرقی، مجارستان، لهستان، رومانی و یوگسلاوی (عبارت اقتصادهای متمرکز با دید با توجه به این نکته که دو کشور مجارستان و یوگسلاوی دارای اقتصادهای نسبتاً "نامتمرکز" هستند بکار رود). همچنین در این تحلیل، بجای استفاده از کلیه کشورهای خاورمیانه (و آفریقای شمالی) تنها شش کشور از این منطقه را که با اتحاد جماهیر

شوروی و اروپای شرقی دارای روابط بازرگانی و مالی فعال در مقیاس قابل توجه هستند، مورد بررسی قرار می‌دهیم. این کشورها عبارتند از: الجزایر، مصر، ایران، عراق، لیبی و سوریه (عبارت ۶ کشور خاور میانه نیز و با توجه به این نکته که دو کشور لیبی و الجزایر در گروه کشورهای آفریقای شمالی طبقه‌بندی می‌شوند، بصورت غیر دقیق بکار برده می‌شود).

### (واردات نفت خام شوروی و اروپای شرقی از خاور میانه)

oo

اما واردات نفت خام شوروی و اروپای شرقی از کشورهای غیر-سوسیالیستی در خلال سالهای ۸۳-۱۹۷۵ نشان می‌دهد که بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۲ هفت کشور سوسیالیستی که از آنها نام برده شد مجموعاً "۲۱۸ میلیون تن متریک از کشورهای در حال توسعه تولیدکننده نفت کسسه اغلب در خاور میانه قرار دارند، نفت خام وارد کرده‌اند. بنا بر این می‌توان گفت واردات شوروی و اروپای شرقی از نفت خام و میانه‌نظمی دوره مذکور بطور متوسط ۲۷/۲ میلیون تن متریک در سال (۵۴۵۰۰۰ بشکه در روز) بوده است. البته این واردات با بالغ شدن بر ۳۳/۹ میلیون تن متریک در سال ۱۹۷۹ (۶۷۸ هزار بشکه در روز) به بالاترین سطح خود با رسیدن به ۲۱/۵ میلیون تن متریک در سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۸۱ (۴۳۰ هزار بشکه در روز) به پایین‌ترین سطح خود طی دوره مذکور رسید. اگرچه بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰، ۴۴ درصد کل واردات نفت خام شوروی و اروپای شرقی از کشورهای در حال توسعه تولیدکننده نفت، بوسیله عراق تامین می‌شد، معیضاً در سالهای ۸۲-۱۹۸۱ این واردات بشدت تنزل کرده و با توجه به پایین بودن سطح کنونی (سال ۱۹۸۳) صادرات کل نفت عراق بنظر نمی‌رسد که در آینده نزدیک نیز این وضع بهبودیابد. در مقابل، واردات نفت خام از لیبی با سرعت

گسترش یافت بطوریکه تا سال ۱۹۸۲ و واردات مزبور، ۳۷ درصد کل واردات کشورهای سوسیالیستی از کشورهای در حال توسعه تولیدکننده نفت را تشکیل میداد. علاوه بر این، واردات نفت از ایران نیز از سال ۱۹۷۹ به بعد بطور مداوم افزایش یافته و در سال ۱۹۸۲ به ۲۹ درصد کل واردات نفت این کشورها از کشورهای در حال توسعه تولیدکننده نفت رسید.

علیرغم پیش بینی های انجام شده از سوی کارشناسان صنعت نفت، موسسات دولتی و موسسات علمی جهان در اوایل دهه ۱۹۷۰، بخش عمده نفت خام وارداتی کشورهای سوسیالیستی از خاورمیانه از سال ۱۹۸۰ به بعد بعنوان مصرف داخلی مورد استفاده قرار نگرفته است. طی سه سال گذشته وابستگی نسبی اروپای شرقی به نفت خاورمیانه بطور قابل ملاحظه ای کاهش یافته. نه تنها مجموع واردات نفتی کشورهای سوسیالیستی از خاورمیانه طی سالهای ۸۲-۱۹۸۱ بشدت تنزل کرد، بلکه سهم نفتی که مجدداً صادر میشود نیز بطور قابل توجهی افزایش یافته است. اما موجود نشان میدهد که اولاً، واردات خالص نفت اروپای شرقی از کشورهای غیر سوسیالیستی با بالغ شدن به ۱۴/۹ میلیون تن متریک (۲۹۸ هزار بشکه در روز) در سال ۱۹۷۸ به نقطه اوج خود رسیده و سپس قبل از رسیدن به ۷/۳ میلیون تن متریک (۱۴۶ هزار بشکه در روز) در سال ۱۹۸۲ به ۴ میلیون تن متریک (۸۰ هزار بشکه در روز) در سال ۱۹۸۱ تقلیل یافت. ثانیاً "در میان هشت کشور سوسیالیستی مورد بررسی ما سه گروه کشور به ترتیب زیر قابل تشخیص است.

الف - کشورهایی که صادرات نفت خود از خاورمیانه را مجدداً صادر میکنند، این کشورها عبارتند از: اتحاد شوروی، بلغارستان،

چکسلواکی و مجارستان.

(۱): واردات منهای صادرات.

ب - کشورهایی که تماماً یا بخش قابل توجهی از واردات نفتی خود از خاورمیانه را در داخل مصرف میکنند، یوگسلاوی از جمله کشورهایی است که تمام نفت وارداتی خود از این منطقه را مصرف میکنند در حالی که رومانی بخش عمده‌ای از این واردات را در داخل مصرف می‌رساند (لهستان نیز طی سالهای ۸۰-۱۹۷۵ از جمله این کشورها بود).  
 ج - کشورهایی که بیشتر نفت وارداتی خود از خاورمیانه را مجدداً صادر کرده و تنها سهم ناچیزی از آن را در داخل مصرف می‌نمایند. آلمان شرقی و لهستان طی سالهای ۸۲-۱۹۸۱ از جمله این کشورها بودند.

از آنجا که ما موجودات آنها اینطور میتوان نتیجه گرفت که در حال حاضر، با استثنای رومانی و یوگسلاوی، سایر کشورهای سوسیالیستی به نفت وارداتی از خاورمیانه واقعاً "نیاز ندارند ولی علیرغم این واقعیت واردات مذکور همچنان ادامه می‌یابد و هم اکنون از ۸ کشور سوسیالیستی، ۷ کشور یعنی اتحاد شوروی، بلغارستان، چکسلواکی، آلمان شرقی، مجارستان و لهستان عملاً "تمام نفت وارداتی خود از خاورمیانه را بصورت خام یا تصفیه شده مجدداً" صادر میکنند. *اطلاعات فرنگی*

بنابراین، بررسی انگیزه واقعی هر یک از این کشور در وارد کردن نفت خام از خاورمیانه جالب توجه است:

**۱- اتحاد جماهیر شوروی:** تاکنون هیچیک از محموله‌های وارداتی نفتی شوروی از خاورمیانه که در حال حاضر عمدتاً "بوسیله لیبی و ایران تامین می‌گردد در بندرگاه‌های این کشور تخلیه نشده است. در مورد لیبی، اتحاد شوروی نفت این کشور را در ازای فروش تسلیحات دریافت کرده و مجدداً آن را به سایر کشورها صادر می‌نماید. نکته، قسمتی از این نفت بعنوان تادیه بخشی از تعهد تحویل نفت شوروی به یوگسلاوی به این

کشور ما در می شود. اخیراً "قسمتی از نفت لیبی به کمپانی نفتی" نستہ" در فنلاند فروخته شد تا از طریق فروش مجدد آن در بازارهای ثالثه عدم موازنه تجاری فعلی بین شورو و این کشور سوئد فنلاند کاهش یابد. در مورد ایران اعتقاد بر این است که تنوع واردات نفتی شورو از این کشور در سال ۱۹۸۱ و بخشی از این واردات در سال ۱۹۸۲ در یک قرارداد سه جانبه با رومانی مبادله شد. طبق این قرارداد اتحاد شوروی کالاهای خاصی را در ازای دریافت نفت به ایران تحویل داده و نفت مذکور را در مقابل خرید مازاد مواد غذایی، مواد اولیه و برخی دیگر از کالاهای صنعتی مجدداً "به رومانی صادر نموده است. در واقع، معامله پایا پای بطور کامل و به شکل مبادله کالا بر حسب ارزشهای معتبر و بـه قیمت های متداول در بازار جهانی صورت گرفت.

### بلغارستان: واردات نفتی بلغارستان از خاورمیانه را

میتوان دو گونه تفسیر نمود. اول آنکه، مجاورت این کشور با خاورمیانه موجبات تسهیل فروش مواد غذایی، کالاهای مصرفی و ماشین آلات را از سوی بلغارستان در منطقه فراهم می آورد. از آنجا که اتحاد شوروی صد درصد نیازهای وارداتی بلغارستان را در زمینه انرژی تامین میکند، لذا بنظر میرسد واردات نفتی این کشور از خاورمیانه منعکس کننده قرار دهادهای پایا پای و الزام به قبول نفت بعنوان عامل پرداخت این کشورها در مقابل حداقل قسمتی از صادرات بلغارستان باشد (بویژه در شرایط کنونی ضعف بازاری نفت). مخصوصاً "در مورد ایران و لیبی این کشور ملزم است بخشی از پرداخت آنها را بصورت نفت و بقیه را بشکل ارزهای معتبر بپذیرد. ترتیبات مذکور سبب میشود که بلغاری همسایر فروشهای خود به این دو کشور به یک برتری نسبی دست یابد، حتی اگر کیفیت برخی از کالاهای صادراتی آنها در مقایسه با سایر عرضه کنندگان

پایین تر باشد. البته ممکن است این عرضه کنندگان بالقوه، به انجام معاملات پایا پای و قبول نفت بعنوان بخشی از پرداخت این کشورها تمایل نداشته باشند.

دوم آنکه شاید بلغارستان نیز مانند رومانی نفت خام و رمیانها را بمنظور کسب سود پایا لایش میکند، اگرچه در سالهای اخیر این کار را مشکلاتی را در برداشته است. شاید بلغارستان نیز در سال ۱۹۸۲ و واردات نفت خام از خاک و رمیانها را به منظور جایگزین ساختن بخشی از کاهش نفست تحویلی شوروی و بکارگیری ظرفیت پایا لایش داخلی در سطح با افزایش داد. چنانکه در مورد رومانی می دانیم احتمال اجرای چنین سیاست اقتصادی حتی اگر مقرون به صرفه نباشد نیز وجود دارد.

**چکسلواکی:** در مورد این کشور بنظر میرسد تنها دلیل اینگونه واردات تجارت پایا پای با ایران و عراق باشد که بر اساس آن چکسلواکی بخشی از بهای ماشین آلات صادراتی خود به این کشورها را بصورت نفت دریافت مینماید.

**آلمان شرقی:** در میان تمام کشورهای اروپای شرقی تنها آلمان شرقی در موقعیتی است که برای آن، پایا لایش بخش عمده نفست وارداتی از خاک و رمیانها جهت صدور مجدد، همواره سودآور است. دلیل این امر استفاده از قراردادهای مبتنی بر قیمت تمام شده بعلاوه سود برای تحویل حجم قابل توجهی از بنزین، سوخت دیزل و سوختهای که در گرم کردن منازل بکار میرود به برلن شرقی است. بدین ترتیب هرگونه نوسان

---

(۱): " Cost-Plus Contract " قراردادی است که در آن قیمت فروش بطور ثابت معین نشده است و به فروشنده اجازه میدهد که قیمت را از روی قیمت تمام شده بعلاوه درصد معینی از این قیمت تمام شده تعیین کند.

قیمت نفت خام را میتوان به مصرف‌کنندگان در برلن غربی منتقل نمود. بهمین دلیل آلمان شرقی تاکنون هیچیک از محموله‌های وارداتی نفت خام از خاورمیانه را مجدداً صادر ننموده است. بلکه همواره این نفت را پالایش کرده و فرآورده‌های نفتی را به برلن غربی، آلمان غربی و نیز به میزان محدودتری به کشورهای اروپای غربی (احتمالاً "اتریش، سوئیس و بلژیک) صادر می‌نماید.

### مجارستان : مجارستان تنها کشور اروپای شرقی است که اخیراً

از نفت خام وارداتی بعنوان یک منبع اعتباری کوتاه مدت برای حل مشکلات مالی خود استفاده نموده است. بخش اعظم واردات نفت خام مجارستان در سال ۱۹۸۲ و اواسط سال ۱۹۸۳ زلیبی، بصورت اعتباری (تسلیه حداکثره ۳۶ روز) وارد شده و فوراً "برای تبدیل به پول نقد مجدداً" به اروپای غربی فروخته شد. بدین ترتیب مجارستان در واقع توانسته به میزان قابل توجهی از وام‌های کوتاه مدت لیبی (متجاوزاً ۲۰۰ میلیون دلار طی شش ماهه اول سال ۱۹۸۳) احتمالاً "با نرخ بهره ضمنی پائین تر از نرخ بازار استفاده نماید (از آنجا که از شرایط مالی فروش نفت بوسیله لیبی اطلاع دقیقی ندارد) زیرا اظهار نظر قطعی غیرممکن است). در مورد واردات نفتی مجارستان از ایران، بنظر می‌رسد وضعیت این کشور شبیه به بلغارستان باشد. بدین ترتیب که مجارستان نفت ایران را بعنوان پرداخت بهای صادرات خود دریافت نموده و نهایتاً "با فروش مجدد آن در اروپای غربی ارزهای معتبر بدست می‌آورد. تمایل مجارستان به وارد شدن در معاملات پایا پای با ایران این کشور را قادر می‌سازد که از قدرت رقابت بیشتری برخوردار شود. این مسئله میتواند در شتاب گرفتن صادرات کالاهای مجاری را به ایران در سال ۱۹۸۲ توجیه نماید.

### لهستان : با قطع کامل واردات نفت خام لهستان از کشورهای

غیرسوسیالیستی، بدلیل بحران شدیدتر از پرداختها در ۸۲-۱۹۸۱، این کشور خریدنفت را از لیبی و بمیزان کمتری از ایران طی نیمه اول سال ۱۹۸۳ آغاز نمود. اعتقاد بر این است که واردات نفتی لهستان از لیبی با بت پرداخت بهای صادرات قبلی این کشور در سال ۱۹۸۲ نجا مانده باشد و در نتیجه یک معامله پای پای عمده بین لهستان و لیبی، مبادله طبق این الگو تا مدتی دیگر نیز ادامه خواهد یافت.

**رومانی:** با تحت فشار قرار گرفتن رومانی از سوی صندوق بین المللی پول، این کشور در سال گذشته واردات نفت خام خود از خاور میانه را به منظور پالایش و صدور مجدد به اروپای غربی ظاهراً "تا حدی" تقلیل داد. اغلب کارشناسان معتقدند که بخش عمده این فعالیت در واقع سبب نقصان میزان خالص ارزهای معتبر در اقتصاد رومانی می شود، چرا که قیمت محصولات حاصله بسیار پایین تر از آن است که پالایش نفت خام وارداتی بتواند ما به التفاضل قابل توجهی را برای این کشور تضمین نماید. طبق گزارشات رسیده، رومانی ها موافقت کرده اند که کلیه این معاملات تحت پوشش یک شرکت نفتی واحد متمرکز یا بد شرکت مزبور تنها در صورتی نفت خام وارداتی را می پذیرد که بتواند فرآورده های حاصل از آن را با قیمتهای سودآوری بفروشد. با این حال با توجه به طبیعت "خلاق" حسابداری اقتصادی رومانی، این که آیا رومانی از با بت تصفیه نفت جهت صدور مجدد واقعاً "پولی بدست می آورد یا خیر همچنان نامعلوم است.

**یوگسلاوی:** بنظر میرسد در بین تمام کشورهای اروپای شرقی در رابطه با صدور مجدد نفت خاور میانه بشکل خام یا تصفیه شده، یوگسلاوی کمترین سهم فعالیت کرده است. بخش اعظم نفت وارداتی این کشور در داخل مصرف میشود. با این حال ظاهراً "در اواسط سال ۱۹۸۳ یوگسلاوی بدلیل



مالی، اقداماتی مبنی بر صدور مجدد نفت بعمل آورد. این کشور بمنظور تادیه کلیه بدهی‌های معوق خود به بانکهای تجاری غرب در چارچوب موافقتنامه تقسیط مجدد، مقداری از نفت وارداتی از شوروی را در اروپای غربی بفروش رساند. البته این احتمال کاملاً وجود دارد که این تنها یک قرارداد موقت صدور مجدد نفت بوده و اساساً با قراردادهای تعهدشده از سوی سایر کشورهای اروپای شرقی که عموماً "دارای طبیعت مستمر هستند متفاوت باشد. احتمال می‌رود که یوگسلاوی کاهش در عرضه نفت خام شوروی را با افزایش خرید نفت از خاکورمیانهای شرقی که عموماً "دارای طبیعت مستمر هستند" که انتظار می‌رود وضعیت تراژیک کشورهای کشور در زمینه ارزهای معتبر بطور چشمگیری بهبودیادجبران نماید.

سرانجام با دیدگفت‌وپوش بینین می‌شود تا زمانی که با زارنفت ضعیف باقی‌مانده واردات نفتی شوروی و اروپای شرقی از خاکورمیانها جهت صدور مجدد به اروپای غربی بشکل خامیاتصفیه‌شده همچنان ادامه یابد. ضعف با زارنفت سبب فشار برای تادیه تعهدات مالی از طریق صدور نفت (مانند صدور نفت لیبی به شوروی در ازای خریدهای تسلیحاتی این کشور در گذشته) شده و یا عرضه نفت را در ازای کالاهای اروپای شرقی بصورت تها تری موجب می‌گردد. پیش‌بینی این که آیا تحویل نفت خام و میان به کشورهای سوسیالیستی جهت صدور مجدد در آینده کاهش یا افزایش می‌یابد (و یا حداقل در همین حد ادامه می‌یابد) بستگی به خوشبینی یا بدبینی ما نسبت به دورنمای قیمت واقعی نفت در آینده دارد. چنانچه بازار جهانی نفت استحکام یا بداین احتمال کاملاً وجود دارد که حداقل بخش اعظم واردات نفتی اروپای شرقی از خاکورمیانها به منظور صدور مجدد متوقف گردد. این یک پدیده طبیعی است زیرا کشورهای خاکورمیانها نسبت به بسیاری از معایب معاملات تها تری و مزایای تجارت با پول نقد آگاهی

## الگوی کلی تجارت کشورهای سوسیالیستی با خاورمیانه :

اما رکلی در زمینه تجارت هشت کشور سوسیالیستی با شش کشور مهم خاورمیانه یعنی الجزایر، مصر، ایران، عراق، لیبی و سوریه نشان میدهد که بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۲ جمع صادرات کشورهای سوسیالیستی به شش کشور مذکور با نرخ رشد متوسطی نزدیک به ۱۷ درصد در سال افزایش یافته و ارزش اسمی آن از ۵/۳ میلیارد دلار به ۱۵/۹ میلیارد دلار رسید . همچنین صادرات شوروی ( شامل تسلیحات ) در خلال این هفت سال با نرخ رشد متوسط ۱۵ درصد در سال افزایش یافت و از رقم تخمینی ۳/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۵ به ۸/۴ میلیارد دلار رسید . صادرات هفت کشور اروپای شرقی ( شامل یوگسلاوی ) نیز طی این دوره با نرخ رشد متوسط ۱۹ درصد در سال افزایش یافته و از ۲/۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۵ به ۷/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۲ بالغ گشت .

از آنجا که بخش عمده صادرات شوروی و اروپای شرقی به خاورمیانه را ماشین آلات و تجهیزات تشکیل میدهد، سهم اینگونه صادرات در هر یک از سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۸۲ به ۶۵ تا ۶۶ درصد بالغ گشت . در میان کشورهای سوسیالیستی، شوروی بیش از سایر کشورها به صادرات ماشین آلات به خاورمیانه متکی است . بعنوان مثال طبق برآوردهای انجام شده، در سال ۱۹۸۲، ۶۲ درصد کل صادرات شوروی به این شش کشور را تسلیحات نظامی تشکیل میداد . در حالیکه ماشین آلات سرمایه‌های و ماشین‌آلاتی که دارای هر دو کاربرد نظامی و غیرنظامی هستند (مانند کامیون، هواپیما و غیره) تنها ۱۳ درصد از صادرات مذکور را شامل

میشده است، بنا براین  $\frac{3}{4}$  کل ارزش صادرات شوروی به این کشورها را ماشین آلات تشکیل میداد. سهم ماشین آلات در مجموع صادراتش کشور کومکون بهش کشورها ورمیا نه در سال ۱۹۸۲ به ۶۲ درصد بالغ گشت، در حالی که سهم یوگسلاوی حدود ۲۹ درصد بوده از لحاظ اهمیت، عراق بدون تردید بزرگترین دریافت کننده صادرات شوروی و اروپای شرقی است. حدود ۲۸ درصد کل صادرات کشورهای سوسیالیستی به کشورهای مورد نظر ما در خا ورمیا نه (مشخص شده بر حسب مقصد) در سال ۱۹۸۲ به این کشور وارد شده است. متاسفانه به علت فقدان اطلاعات طبقه بندی شده در مورد ارزش فروش تسلیحات شوروی به هر یک از کشورهای خا ورمیا نه تشخیص وضعیت سایر کشورها مشکل است. حدس ما این است که از نظر حجم، لیبی دومین خریدار کالاهای شوروی و اروپای شرقی (با در نظر گرفتن کلیه خریدهای تسلیحاتی) در سالهای اخیر بوده است. بعد از عراق و لیبی، کشور سوریه (بویژه در سالهای ۸۳-۱۹۸۲) عمده ترین واردکننده توده است. الگوی توزیع صادرات به کشورهای خا ورمیا نه در میان کشورهای سوسیالیستی اندکی متفاوت است. بیشترین سهم در آمد حاصل از کل صادرات بهش کشور خا ورمیا نه به بلغارستان تعلق دارد (۴۳ درصد در سال ۱۹۸۲) بعد از آن بترتیب کشورهای یوگسلاوی (۳۵ درصد)، رومانی (۲۷/۵ درصد)، اتحاد شوروی (۲۱/۱ درصد)، مجارستان (۲۰/۲ درصد)، چکسلواکی (۱۵/۴ درصد)، لهستان (۱۳ درصد) و آلمان شرقی (۱۰/۸ درصد) قرار دارند. صرف نظر از ملاحظات سیاسی - استراتژیک در مورد اتحاد جماهیر شوروی، دلایل توسعه نسبتاً "سریع" صادرات بلوک شرق بهش کشور خا ورمیا نه عمدتاً "اقتصادی هستند. دو کشور اروپای شرقی یعنی رومانی و یوگسلاوی با دیدهای واردات نفت خام جهت مصرف داخلی را از طریق این صادرات پرداخت نمایند. سایر کشورها، خا ورمیا نه را یک بازار صادراتی جذاب می دانند و این عمدتاً "

به‌دولت است :

اول آنکه - اتحاد شوروی و اروپای شرقی با مشکلات فزاینده‌ای در زمینه توسعه صادرات کالاهای ساخته‌شده - بویژه ماشین‌آلات و تجهیزات - به کشورهای پیشرفته غرب مواجه شده‌اند. این مشکلات ناشی از رکود اقتصادی غرب و رقابت فزاینده با ماشین‌آلات عرضه‌شده از سوی بلوک - شرق است که دارای تکنولوژی نسبتاً "عقب‌افتاده‌ای می‌باشند. البته در بخشی از تولید ماشین‌آلات، یعنی بخش تسلیحات، شرق دارای مزیت نسبی است. زیرا بدلیل با نبودن صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس تولید قادر است سلاح‌های سنگین را با کیفیت نسبتاً "خوب و قیمت نازل تولید نماید. از آنجا که این نوع ماشین‌آلات بدلیل روشن‌سیاسی - استراتژیک قابل فروش به غرب نیستند طبعاً "خاورمیانه بدلیل وجود درگیری‌های متعدد سیاسی و نظامی در آن و نیز در اختیار داشتن منابع عظیم مالی - جهت خرید این تسلیحات، بازارسلاح‌های اروپای شرقی بشمار میرود.

دوم آنکه - کشورهای بلوک شرق با توجه به کسری بازرگانی - دیرینه خود در زمینه ارزهای معتبر در مبادله با کشورهای پیشرفته غرب اغلب میکوشند در تجارت با کشورهای در حال توسعه ما زانجا بازرگانی - قابل توجهی بدست آورده و از آن، جهت جبران این کسری استفاده نمایند. درست برخلاف وضعیت ناشی از الگوی تجاری کشورهای پیشرفته غرب با خاورمیانه، بخش عمده این مازاد در خاورمیانه بدست می‌آید. در واقع، از آنجا که اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی (با استثنای، رومانی و یوگسلاوی) نفت خام خاورمیانه را نه برای مصرف داخلی بلکه به منظور صدور مجدد وارد میکنند، این مطلب که از دیدگاه بلوک شرق کل درآمد حاصل از صادرات به خاورمیانه به ما زانجا بازرگانی برای این کشورهاست، واقعیت انکارناپذیری است. در اهمیت این نکته که

در واقع کل درآمد صادراتی اتحاد شوروی و پنج کشور زهفت کشور اروپای شرقی درشش کشور خاور میانه به ما زاد بازرگانی تبدیل میشود اغسراق نگردیده است. بویژه آنکه در هنگام مشکلات شدید مالی در اغلب کشورهای بلوک شرق، توانایی حفظ حدود ۱۶ میلیارد دلار ما زاد بازرگانی بالقوه (در سال ۱۹۸۲) به جلوگیری از یک بحران مالی شدیدتر در این کشورها کمک نموده است. حتی اگر از نظر کشورهای خاور میانه، فروش نفت خام به بلوک شرق دقیقاً "بخوبی فروش آن به سایر کشورها باشد و نفتی که مجدداً صادر میشود اهمیت زیادی برای آنها نداشته باشد، باز هم خاور میانه در ارتباط با بلوک شرق دارای یک کسری بازرگانی بزرگ است.

از آنجا که وجود چنین برمی آید که، در سال ۱۹۸۲ این کسری برای ۶ کشور مورد نظر در خاور میانه به ۸/۵ میلیارد دلار بالغ گردید که ۵/۷ میلیارد دلار آن در نتیجه تجارت با شوروی و ۲/۸ میلیارد دلار بقیه در نتیجه تجارت با اروپای شرقی بوجود آمد. با استثنای رومانی که در سال ۱۹۸۲ در تجارت با این ۶ کشور خاور میانه دارای کسری بازرگانی بمیزان ۲۵۰ میلیارد دلار (طبق برآوردهای اولیه) گردید، سایر کشورهای اروپای شرقی مازاد تجاری قابل توجهی را در ارتباط با این کشورها اعلام نمودند. این مازاد برای بلغارستان ۹۳۳ میلیون دلار، لهستان ۶۱۵ میلیون دلار، چکسلواکی ۴۷۰ میلیون دلار، یوگسلاوی ۳۷۷ میلیون دلار، آلمان شرقی ۳۲۱ میلیون دلار و مجارستان ۳۰۸ میلیون دلار بود.

در رابطه با واردات بلوک شرق از خاور میانه، با استثنای مصر، در واقع همه این واردات با زتاب خرید نفت خام از این کشورها میباشد. بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۲ ارزش کل واردات بلوک شرق از خاور میانه از ۳/۴ میلیارد دلار به ۷/۴ میلیارد دلار افزایش یافت که این نشان دهنده رشد واردات با نرخ متوسطی کمتر از ۱۲ درصد در سال است، حال آنکه صادرات

بلوک شرق به منطقه خاور میانه طی این مدت با نرخ متوسط ۱۷ درصد در سال افزایش یافت که از نرخ رشد واردات به مراتب بیشتر است. اهمیت نسبی هر یک از کشورهای خاور میانه بعنوان یک منبع واردات بلوک شرق نیز دقیقاً "منعکس کننده توزیع فیزیکی واردات نفت خاور میانه است که قبلاً" مورد بحث قرار گرفت.

بطور خلاصه چنانچه تجارت بلوک شرق با خاور میانه در چارچوب تجارت جهانی مورد ارزیابی قرار گیرد نتایج زیر بدست می آید:

بخشی از خریدهای خاور میانه از کالاهای بلوک شرق بوسیله نفت و بخشی دیگر بوسیله مازاد پول نقد بدست آمده از فروش نفت به کشورهای پیشرفته غرب پرداخت میگردد. صدور مجدد نفت خاور میانه از سوی بلوک شرق به کشورهای پیشرفته غرب، مازاد نقدی بلوک شرق را افزایش داده و مازاد تجاری بدست آمده در این رابطه بطور کامل صرف تعدیل کسری پرداختهای بلوک شرق در مبادله با کشورهای پیشرفته غرب میگردد. مازادی را که کشورهای پیشرفته غربی در مبادله با بلوک شرق بدست می آورند در مرحله بعد برای تعدیل کسری تجاری خود در ارتباط با خاور میانه بکار میگیرند.

ژئوشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### روابط مالی شوروی و اروپای شرقی با خاور میانه :

.....

چنانکه اشاره شد کل درآمد حاصل از صادرات اتحاد شوروی و پنج کشور از هفت کشور اروپای شرقی (با استثنای رومانی و یوگسلاوی) به خاور میانه عمدتاً "به مثابه مازاد صادراتی برای این کشورهاست که میتواند در تعدیل کسری پرداختهای حاصل از مبادله با کشورهای پیشرفته غرب مورد استفاده قرار گیرد. البته با استثنای اتحاد شوروی، سایر کشورهای

اروپای شرقی، کشورهای خاورمیانه را یک منبع دیگر عرضه‌کننده اعتبار می‌دانند. متأسفانه آمار مربوط به پرداخت‌های مالی بانکها یا موسسات دولتی و مدهنده در کشورهای خاورمیانه به اروپای شرقی بینهایت محدود می‌باشد. اطلاعات بدست آمده در این رابطه بقراری است:

میزان وامهای مستقیم پرداخت شده از سوی بانکها یا موسسات دولتی وام‌دهنده در کشورهای خاورمیانه به دو کشور اروپای شرقی که به تقسیت مجدد بدهی‌های خود اقدام کرده اند یعنی لهستان و رومانی چندانی زیاده نیست. میزان بدهی‌های معوق لهستان به خاورمیانه در پایان سال ۱۹۸۲، ۳۸۰،۰۰۰ میلیون دلار و رومانی در نیمه سال ۱۹۸۳، ۶۸ میلیون دلار بوده است. اغلب وامها بوسیله ایران، عراق، لیبی و کویت پرداخت می‌گردد. تاکنون هیچگونه آماري راجع به پرداخت وام از سوی کشورهای خاورمیانه به یوگسلاوی که در حال حاضر مشغول تقسیت مجدد پرداخت بدهی‌های مربوط به سال ۱۹۸۳ است منتشر نشده، اما تصور می‌شود میزان وامهای دریافتی این کشور معادل یا اندکی بیشتر از رومانی باشد.

بطور قطع مجموع وامهای پرداخت شده از سوی بانکها یا موسسات دولتی وام‌دهنده خاورمیانه به اروپای شرقی بمراتب بیشتر از وامهای مستقیم است. موسسات مالی خاورمیانه بخش عمده وامهای خود به اروپای شرقی را از طریق بانکهای اروپای غربی (که عمدتاً در لندن و پاریس قرار دارند) پرداخت می‌نمایند. با اینحال در آمار بانک تسویه حسابهای بین‌المللی (BIS)، این وامها، بدلیل محاسبه و تشکیل موسسات مذکور، وامهای انگلیسی و فرانسوی قلمداد می‌شوند. تا قبل از یک همکاری مستقیم از سوی این موسسات که احتمال آن نیز بسیار کم است، بدست آوردن یک برآورد منطقی دقیق از کل وامهای بانکی خاورمیانه به اروپای شرقی عملاً غیرممکن است. دسترسی به

چنین اطلاعاتی تنها برای بانک انگلیس و بانک فرانسه امکان پذیر می باشد.

در میان هفت کشور اروپای شرقی، سه کشور در افزایش وام‌گیری ویا پذیرفتن سپرده‌ها ز کشورهای خاورمیانه فعال شناخته شده‌اند. این کشورها عبارتند از: آلمان شرقی، مجارستان و یوگسلاوی. رومانی که در گذشته مبلغ قابل توجهی از خاورمیانه استقراض کرده بود بدلیل روشن‌هاکنون از این نظر در منطقه فعال نیست. لهستان نیز وضعیتی مشابه دارد. نهبلجارستان و نچکسلواکی هیچیک برای گرفتن وام از خاورمیانه تلاش نکرده‌اند. طبق اطلاعات دولتی موثق در اروپای غربی طی ۱۲ ماه گذشته، آلمان شرقی، و امهای کوتاه مدت خود از خاورمیانه را بطور چشمگیری افزایش داد. گزارشات مربوطه نشان می‌دهد که با پرداخت بخش عمده این وام‌ها بنا به تقاضای آلمان شرقی برای یک دوره نامعلوم تمدید گردیده است. مجارستان در گذشته نسبت به پذیرش سپرده‌های کوتاه مدت از خاورمیانه فعال بوده است. در واقع، برداشت این سپرده‌ها بوسیله لیبی با عراق یا هردو (در میان سایر کشورها) طی سه ماه اول سال ۱۹۸۲ به یک بحران نقدینگی در مجارستان منجر شده و اقدامات بانکی تسویه حسابهای بین المللی را الزامی ساخت. اخیراً "شرکت بانکی عربی بحرین ۲۵۰ میلیون دلار کمک مالی صرف تا مین مالی پروژه‌ای نمود که تحت سرپرستی بانک جهانی است (طبیعتاً) تنها بخشی از آن شامل وجوه خاورمیانه است). اخیراً "مجارستان و یوگسلاوی برای استقراض از خاورمیانه ابتکار جدیدی بکار برده‌اند. این ابتکار عبارت است از خرید نفت خاورمیانه با یک اعتبار حداکثر ۳۶ روزه. در مورد مجارستان، علت وارد نمودن نفت خام از لیبی بسیار جالب است. چنانکه اشاره شد تمام نفت وارداتی مجارستان از لیبی (و احتمالاً "میزان بسیار



کمتری از ایران) بصورت یک اعتبار حداکثر ۳۶ روزه، فوراً "بمنظور تبدیل به پول نقد مجدداً" به اروپای غربی فروخته شد. بنا بر این، خرید نفت لیبی بهانه‌ای بود برای بدست آوردن یک وام کوتاه مدت از این کشور. طبق ارزیابی ما، در خلال شش ماهه اول سال ۱۹۸۲ مجارستان از این طریق ۲۰۰ میلیون دلار بر میزان وامهای کوتاه مدت خود از لیبی، احتمالاً با یک نرخ بهره ضمنی کاملاً "پائین تر از نرخ بازار، افزود.

انتظار می‌رود در آینده نزدیک فعالیت‌های وام‌دهی خاور میانه (کشورهای عربی) به اروپای شرقی تا حدی افزایش یابد. این نتیجه تلاش بیشتر بانکداران اروپای شرقی برای استفاده از منابع مالی کشورهای عربی است. چرا که این بانکها دیگر نمی‌توانند بیش از این از "منابع معمول" وام‌های بین‌المللی که در اوایل سال ۱۹۸۱ در اختیار داشتند استفاده نمایند. علاوه بر این با توجه به افزایش مابه‌التفاوت بهره و پیش‌پرداختهای قابل توجه، پرداخت وام به اروپای شرقی احتمالاً اکنون بیش از هر زمان دیگری مقرون به صرفه است. در پایان باید گفت نظریه مشکلات پرداخت در بسیاری از کشورهای جهان سوم کسبه قبلاً به وامهای خاور میانه متکی بودند، وضعیت اقتصادی اروپای شرقی بطور نسبی روبه بهبود است. و از آنجا که خطر تقسیم مجدد بدهی‌ها بر میزان وسیع‌تر در منطقه روبه تنزل است، لذا افزایش سوددهی وام‌ها همراه با کاهش خطر وام‌دهی، منابع مالی بیشتری را از خاور میانه بسوی اروپای شرقی جذب خواهد نمود.

ماخذ:

Marvin R. Jackson ( ed ), East-South Trade Economics and Political Economics . (New York: M. E. Sharpe , Inc., 1985). pp. 86-97.